

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 1, Spring 2021, 133-147
Doi: 10.30465/crts.2020.28069.1650

An Introduction and Critique of *Linguistics and the Novel*

Golrokh Saeednia*

Abstract

This article is an introduction and critical review of the Farsi translation (by Mohammad Ghaffary, 2nd edition) of Roger Fowler's book "*Linguistics and the Novel*". It also introduces briefly the backgrounds of the main ideas discussed in the book. In this regard, a brief discussion of linguistics criticism and the critical translation are covered, with Fowler being an expert on the latter subject as well. Doing research on Fowler's postulations can be seen in the works of other fields in humanities, such as linguistics and sociology. In this study, it is attempted to use a formalism approach with a critical point of view to evaluate the equivalent and appendices (glossaries and bibliographies) show that looking for equivalence in translations needs experts who do not confuse the readers.

Keywords: Translation studies, Mohammad Ghaffary, Roger Fowler, Critical Translation, Linguistic Criticism.

* Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Malard, Tehran, Iran, saeednia_g@yahoo.com

Date received: 2020-11-04, Date of acceptance: 2021-02-20



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

معرفی و نقد کتاب زبان‌شناسی و رمان

گلرخ سعیدنیا*

چکیده

در این نوشته به معرفی کتاب *زبان‌شناسی و رمان* اثر راجر فاولر و نقد ترجمه محمد غفاری (۱۳۹۶، تهران، نشر نی، ۳۵۸ صفحه، چاپ دوم؛ چاپ اول ۱۳۹۰) پرداخته می‌شود. در دوران اخیر فرایند نقد به مرحله‌ای از رشد خود رسیده که در زمینه‌های بسیار متنوعی تأثیرگذار بوده است. به این منظور، ابتدا زمینه‌ای از نظریه‌هایی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته و مطلبی کوتاه راجع به نویسنده کتاب ارائه شده است و سپس مروری کوتاه بر آثاری از فاولر می‌شود که بنیان‌گذار زبان‌شناسی انتقادی بوده و رویکردهای انتقادی دیگری را رقم زده است. تبلور و تحقق نظریات فاولر بعدها در آثار صاحب‌نظران علوم انسانی به‌خصوص زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و... به چشم می‌خورد. این بررسی با رویکردی فرمالیستی و انتقادی به نقد ترجمه کتاب مورد نظر می‌پردازد و به ارزیابی معادل‌سازی‌ها و پیوست‌های الحاقی (شامل واژه‌نامه‌ها و کتاب‌نامه‌ها) مترجم می‌پردازد، با این نتیجه‌گیری که بخشی از این ملحقات که به آن اشاره شده ضروری نبوده است و کمکی به درک بهتر مخاطب نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: راجر فاولر، محمد غفاری، نقد ترجمه، زبان‌شناسی و رمان، زبان‌شناسی انتقادی.

۱. مقدمه

اگر بپنداریم ترجمه صرفاً برگردان متنی از یک زبان به زبان دیگر است، تعریفی به‌دور از علم ترجمه‌شناسی یا همان مطالعات ترجمه به‌دست داده‌ایم. در این تعریف از نقش

* استادیار زبان‌شناسی، پژوهش‌گر دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملارد، تهران، ایران. saeednia_g@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲



مترجم و عوامل فرهنگی دخیل در این فرایند سخنی به‌میان نیامده است. گویا این برگردان در خلأ اتفاق افتاده است. این تفکر تا دهه ۱۹۷۰ بر فضای تولیدات ترجمه حاکم بود و سپس مطالعات ترجمه هم‌گام با تحولات زبان‌شناسی نقش‌گرا فرایندی فرامتنی را در پیش گرفت.

از آن‌جاکه فاوئر، نویسنده کتاب *زبان‌شناسی و رمان*، یکی از افراد برجسته رویکرد «زبان‌شناسی انتقادی» است، بنابراین شرحی از این رویکرد مناسب به‌نظر می‌رسد. فاوئر، هاج کرس، ترو (Trew)، و گروهی از همکاران وقت دانشگاه انگلیای شرقی نخستین‌بار در سال ۱۹۷۹ زبان‌شناسی انتقادی را به‌عنوان فصل مجمل و فهرست‌وار پایانی کتاب *زبان و کنترل* به‌کار بردند (بنگرید به ساسانی ۱۳۸۹). این پژوهش‌گران سعی داشتند که تحلیل متن‌های زبانی را با نظریه اجتماعی براساس عملکرد و نقش زبان در فرایند سیاسی و ایدئولوژی پیوند دهند (Fairclough 1992: 26). نظریه زبانی این عده همان دیدگاه نظام‌مند هلیدی بود (۱۹۵۸-۱۹۷۸). آن‌ها درحقیقت از دیدگاه صورت‌گرایانه فاصله گرفتند و به عرصه نقش‌گراها نزدیک شدند.

زبان‌شناسی انتقادی که فرکلاف آن را راه‌گشای تحلیل گفتمان انتقادی می‌داند، می‌خواهد عملکرد و نقش زبان را به فرایند سیاسی و ایدئولوژیک پیوند دهد. ووداک معتقد است که زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی در بسیاری مواقع هم‌پوشی دارند، اما در سال‌های اخیر اصطلاح «تحلیل گفتمان انتقادی» کاربرد بیش‌تری یافته است. تحلیل گفتمان انتقادی با الهام‌گرفتن از دستور نقش‌گرای هلیدی در دهه نود پا به عرصه گذاشت، با این فرض که علاوه‌بر رویکردهای انتقادی موجود، «بررسی‌های زبانی» می‌توانند چشم‌انداز گسترده‌تری در عرصه نقدهای اجتماعی به‌وجود آورند. این رویکرد زبان را به‌مثابه فعالیت اجتماعی در نظر می‌گیرد (Fairclough and Wodak 1997, cited Wodak 2002: 10). هم‌چنین تحلیل گفتمان انتقادی توجه ویژه‌ای به رابطه بین زبان و قدرت دارد (ibid.: 2). ون دایک معتقد است که تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی انتقادی دیدگاهی مشترک بر تحلیل‌های گفتمانی، نشانه‌شناسی، و تحلیل‌های زبانی دارند (Van Dijk 1993: 131, cited Wodak 2003: 2). به‌بیانی، این دیدگاه مشترک مربوط به اصطلاح «انتقادی» است و به تأثیر مکتب فرانکفورت (Frankfurt School) و عقاید یورگن هابرماس می‌رسد. از این‌رو، «انتقاد» اساساً درهم‌تنیدگی مابین چیزها را قابل‌رؤیت می‌کند (Wodak 2002: 2). بنابراین، «زبان‌شناسی انتقادی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» به بررسی روابط ساختاری شفاف و تیره تسلط، تبعیض، قدرت، و کنترل می‌پردازد که در زبان آشکار می‌شوند (ibid.). ووداک در کتاب *روش‌های تحلیل*

گفتمان از زبان فرکلاف و کرس (1993) می‌گوید که زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی تنها بر متن‌های گفتاری و نوشتاری به‌عنوان موضوع قابل تحلیل تکیه نمی‌کند، بلکه بر فرایند تولید این متن از دیدگاه‌های اجتماعی و ساختاری که به‌طور کلی به تولید متن منجر می‌شود توجه دارد. ساختارهای اجتماعی و فرایندهایی که در آن میان افراد و گروه‌ها به‌مثابه سوژه‌های تاریخی - اجتماعی معنا را در تعامل با متن خلق می‌کنند از مسائل موردتوجه این دیدگاه است (see Wodak 2002).

تحلیل گفتمان انتقادی به‌منزله دستورکار شبکه‌ای از پژوهش‌گران بعد از همایشی در آمستردام (ژانویه ۱۹۸۱) و با حمایت دانشگاه آمستردام کار خود را آغاز کرد. تئو ون دایک (Teun Van Dijk)، نورمن فرکلاف، گونتر کرس، تئون ون لیوون (Theon Van Leeuwen) و روت ووداک در طی یک گردهمایی دوازده‌روزه نظر خود را درباره نظریه‌ها و روش‌های تحلیل گفتمان و به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی پیش نهادند. بلومارت (Blommaert 2005) منشأ تحلیل گفتمان انتقادی را (همانند دیگر صاحب‌نظران این رویکرد) در آثار فاولر (و همکاران) در دهه ۱۹۷۰ می‌داند که در دانشگاه ایست آنگلیا به مسائلی مانند کاربرد زبان در نهادهای اجتماعی و رابطه بین زبان، قدرت، و ایدئولوژی پرداختند، تاجایی که تا دهه نود این دو اصطلاح، یعنی «زبان‌شناسی انتقادی» و «تحلیل گفتمان انتقادی»، در کنار هم به‌کار برده می‌شد.

۲. راجر فاولر

راجر فاولر (Roger Fowler) (۱۹۳۹-۱۹۹۹م) از اثرگذارترین زبان‌شناسان اهل بریتانیا و استاد زبان انگلیسی و زبان‌شناسی در دانشگاه آنگلیای شرقی بود. فاولر کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه منتشر کرده و آثار او در سبک‌شناسی قابل تأمل است. درحقیقت، می‌توان گفت راجر فاولر زبان‌شناسی را با سبک‌شناسی و نقد ادبی پیوند داده است که این امر به آثار او موقعیت ویژه‌ای می‌دهد. فاولر در زبان‌شناسی نویسنده‌ای پیش‌رو محسوب می‌شود. وی در دهه ۱۹۷۰ میلادی جزو اولین کسانی بود که به مسائل تحلیل انتقادی از دیدگاه زبان‌شناسی پرداخت. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که حوزه تحلیل گفتمان انتقادی بسیار به او مدیون است. وی همراه با باب هاج، گانتر کرس، و تونی ترو کتاب اثرگذار *زبان و کنترل* (Language and Control, 1979) را تألیف کرد که به ضابطه و اساسی برای تحلیل گفتمان انتقادی منتهی شد. از دیگر کتاب‌های او می‌توان از *اصطلاحات نقد مدرن*

(*Dictionary of Modern Critical Terms*)، واژه‌نامه اصطلاحات ادبی راتلج (به‌همراه پیتر چایلدرز) (*The Routledge Dictionary of Literary Terms*)، زبان جورج اورول (زبان ادبیات) (*The Language of George Orwell Language of Literature*)، و... نام برد.

علاوه بر کتاب زبان‌شناسی و رمان (*Linguistics and the Novel*)، معرفی کتاب دیگری از فاولر با عنوان نقد زبان‌شناختی (*Linguistic Criticism*) نیز در این زمینه راه‌گشا خواهد بود. این کتاب را فاولر بعد از کتاب زبان‌شناسی و رمان منتشر می‌کند و در آن روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی را رقم می‌زند؛ رویکردی که بعدها صاحب‌نظران مطالعات ترجمه از آن بهره بسیار بردند و ابعاد مختلف این نظریه بزرگ و دوران‌ساز پای زبان‌شناسی نقش‌گرا را به مطالعات ترجمه بیش‌تر باز کرد.

۳. معرفی کتاب نقد زبان‌شناختی اثر فاولر

معرفی این کتاب صرفاً به دلیل اهمیت آن به عنوان تکمیل‌کننده کتاب موردنظر ما، یعنی زبان‌شناسی و رمان، صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که فاولر بهره‌گیری از دستور هلیدی را برای نقد ادبی از همین کتاب به‌طور جامع‌تری آغاز می‌کند و تحلیل گفتمان انتقادی در این زمینه به‌خصوص شکل می‌گیرد.

نقد زبان‌شناختی (*Linguistic Criticism*) (نقد زبان‌شناسانه) در سال ۱۹۸۶ تألیف و بعد در سال ۱۹۹۶ ویرایش شد. در این کتاب فاولر با وام‌گیری از زبان‌شناسی هلیدی و ازسوی دیگر ساخت‌گرایی فرانسوی روشی را برای نقد ادبی معرفی می‌کند. کتاب نقد زبان‌شناختی فاولر نمونه کامل‌تر کتاب زبان‌شناسی و رمان است. این کتاب (چاپ اول ۱۹۸۶ و چاپ دوم ۱۹۹۶) بیانیه او بر این دیدگاه است. در مقدمه بر چاپ دوم کتابش می‌گوید: «زبان‌شناسی انتقادی فقط انتقاد به زبان نیست، بلکه کاربرد انتقادی زبان‌شناسی است» (Fowler 1996: 7).

۴. کتاب زبان‌شناسی و رمان

این کتاب اولین بار در سال ۱۹۷۷ با این منظور به چاپ رسید تا کشف راهی باشد که از روش‌های زبانی به‌طور کاربردی برای بررسی داستان (fiction) استفاده شود، همین‌طور در جهت تهیه چهارچوبی برای ساختار کلی داستان و نیز روشی برای نقد کاربردی در متن‌ها.

کتابی مشتمل بر پنج فصل است؛ فصل اول با عنوان «اصول»، فصل دوم «عناصر»، فصل سوم «متن»، فصل چهارم «گفتمان»، و فصل پنجم «رمان‌نویس، خواننده، و رمان». ضمیمه کتاب شامل منابعی برای مطالعه بیشتر، کتاب‌نامه فارسی، برگردان فارسی برخی آثار ادبی که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است، واژگان، واژه‌نامه، و نمایه.

کتاب *زبان‌شناسی و رمان* (۱۹۷۷) بر نقد ادبی بسیار اثرگذار بوده است. مترجم این کتاب می‌گوید وی چاپ پنجم (۱۹۸۹) این کتاب را ترجمه کرده و در این چاپ نسبت به چاپ‌های قبلی در متن کتاب تغییری داده نشده است، اما واژه‌نامه تشریحی (واژگان) که از جانب مترجم به کتاب اضافه شده است برای آن دسته از دانشجویان زبان‌شناسی که با اصطلاحات و مفهومی‌های ادبی آشنایی ندارند و برعکس دانشجویان ادبیاتی که با اصطلاحات حوزه زبان‌شناسی مانوس نیستند می‌تواند مفید باشد.

زبان‌شناسی و رمان زمینه جدیدی در نقد ادبیات داستانی به‌وجود آورده است. این کتاب راجر فاولر را می‌توان کوششی جدی در زمینه به‌کارگیری روش‌های زبان‌شناسی در ساختار داستان دانست. وی ارتباط بین زبان‌شناسی و رمان را در دو زمینه به‌نمایش گذاشته است. نخست، نظریه زبان یک چهارچوب یا مدل برای ساختار کلی داستان، به‌دور از مفاهیم سنتی پی‌رنگ (plot)، درون‌مایه (theme)، شخصیت (character)، سبک (style)، و زاویه دید (point of view) به‌وجود آورد. دوم، زبان‌شناسی یک روش در نقد عملی برای متن‌های موجود پیش‌نهاد کرد و برای استحکام رویکرد خود به آثار رمان‌نویسان مطرحی هم‌چون دیکنز، جورج الیوت، جیمز جویس، همینگوی، دی. ایچ. لارنس، و... روی آورد. توجه اصلی بر دیدگاه، روحیات، جهان‌بینی نویسندگان و شخصیت‌ها، و ابعاد ایدئولوژیکی رمان بود. جنبه‌های دیگری که در پرتو نظریه زبانی موردبحث قرار گرفت، رابطه بین رمان و ساختارهای اجتماعی بود. *زبان‌شناسی و رمان* در سال ۱۹۸۳ تجدیدچاپ شد و فاولر فقط کتاب‌نامه آن را روزآمد کرد و تغییری در متن کتابش صورت نداد. فاولر در این کتاب در مجموع رویکرد ساختارگرایانه‌ای را ارائه می‌کند. درواقع، فاولر سعی می‌کند تا با استفاده از نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی و نقد ادبی الگویی جدید برای نقد متن‌های داستانی پیش‌نهاد دهد. فاولر در این کتاب از دستور زبان گشتاری - زایشی نوآم چامسکی و زبان‌شناسی نقش‌گرای مایکل هیلیدی بهره می‌جوید. وی نگاهی هم به نظریه‌های ولادیمیر پراپ و... و روایت‌شناسان فرانسوی دارد و تأثیر روایت‌شناسان را شاید بتوان در دو فصل اول این کتاب بیش‌تر مشاهده کرد.

۵. نگاهی بر ترجمه کتاب زبان‌شناسی و رمان

در سرشناسه، این کتاب با عنوان چاپ دوم مسلسل ۱۳۹۶ و چاپ اول از ویراست دوم معرفی می‌شود و روی جلد و در صفحات اولیه عبارت ویراست دوم ترجمه با افزودن کتاب‌نامه جامع فارسی به چشم می‌خورد. سپس فهرست مطالب، پیش‌گفتار مترجم بر ویراست دوم، پیش‌گفتار مترجم بر چاپ نخست، و دیباچه مؤلف هم‌راه با یادداشتی بر چاپ دوم کتاب (۱۹۸۳) پیش‌روی خواننده قرار می‌گیرد.

مترجم در پیش‌گفتار بر ویراست دوم ترجمه درون‌مایه‌های اصلی کتاب را به چهار مورد تقسیم کرده است: (۱) رویکرد راجر فاولر در این اثر در مجموع «ساختارنگرانه» است، (۲) یکی از ایده‌های اصلی کتاب این است که ساختار داستان‌ها را می‌توان با ساختار جمله قیاس کرد، (۳) کارکرد نقد زبان‌شناسانه صرفاً تحلیل کردن یا توصیف کردن فرم و ساختار اثر داستانی نیست، بلکه نقد زبان‌شناسانه فرم و ساختار متن را نیز تفسیر می‌کند، (۴) الگوی نظری این کتاب را نه فقط در تحلیل متن‌های ادبی بلکه در تحلیل تمام متن‌ها اعم از ادبی و غیرادبی می‌توان به کار برد (غفاری ۱۳۹۶). مترجم سپس نگاهی کوتاه به مطالب طرح‌شده در فصل‌های پنج‌گانه کتاب و روند شکل‌گرفتن الگوی فاولر انداخته است. به این ترتیب، مترجم کار را بر خوانندگانی که ابتدا به دنبال مشخصات و ویژگی‌های کتاب هستند آسان کرده است و در صفحه چهار با افزودن این عبارت‌ها بر اعتبار ترجمه خود افزوده است: «کتاب برگزیده هجدهمین جشنواره کتاب سال دانشجویی (۱۳۹۰)»: «بهترین ترجمه در حوزه علوم انسانی».

به عبارتی بر این نکته تأکید دارد که ترجمه خوبی در دستان خوانندگان قرار دارد. بدین ترتیب، وی پیش‌فرضی برای مخاطبان خود به وجود می‌آورد که نگران انتخاب خود نباشند؛ زیرا بهترین را برگزیده‌اند.

نویسنده در فصل نخست کتاب با عنوان اصول چنین آغاز می‌کند: «این کتاب کوچک ...»، یعنی نویسنده به‌زعم خود کتابی با صفحات کم و محتوای نه‌چندان تفصیلی به خوانندگان ارائه داده است. نسخه ۱۹۸۹ این کتاب که مترجم آن را مرجع خود برای ترجمه اختیار کرده است ۸۱ صفحه است، اما ترجمه فارسی این کتاب در حجمی قابل توجه به دست ما می‌رسد (۳۵۸ صفحه). ترجمه کتاب هم‌راه با ملحقات آن تا صفحه ۲۲۲ به پایان می‌رسد. از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۲۸۸ کتاب‌نامه فارسی اضافه شده است. معمولاً این قبیل اضافات در جهت کمک به مخاطب می‌آید و راهنمایی برای جهت‌دادن به مطالعه با صرف

وقت کم‌تر است، اما در این کتاب‌نامه فارسی انبوهی از کتاب و مقاله فهرست شده است، بدون دلیلی موجه برای خواندن آن‌ها. احتمالاً در چاپ‌های بعدی باید شاهد باشیم که این کتاب‌نامه فارسی قطورتر هم بشود؛ زیرا میزان این کتاب‌ها و مقالات در آینده افزوده خواهد شد و هم‌زمان با چاپ این فهرست، کتاب‌نامه ضرورتاً توانایی اطلاع‌رسانی درمورد کتاب‌های جدید را نخواهد داشت. از این‌رو، توصیه شده است که در چنین مواردی فهرست سایت‌های تخصصی در زمینه مورد نظر ارائه شود که هم مختصر باشد و هم با گذشت زمان روزآمد شود و با سهولت بیش‌تر قابل استفاده باشد و ضمن پوشش کتاب‌ها و مقالات جدید امکان جست‌وجو، مشاهده متن، و انتخاب را نیز هم‌راه خود داشته باشد.

نکته دیگری که قابل ذکر است معادل‌سازی واژه‌هاست. در ترجمه این کتاب معادل‌سازی به طریقی نامتعارف انجام گرفته و از معادل‌های فارسی غیررایج (در حوزه‌های تخصصی) استفاده شده است. حتی اگر مترجم به‌زعم خود درست‌ترین معادل‌ها را انتخاب کرده باشد، باید بپذیریم که وقتی واژه‌ای برچسبی خورد و توانست مفهوم را منتقل کند و به اصطلاح جا افتاد، روان‌خوانی را نیز هم‌راه خود خواهد داشت؛ چرا باید «ساختارنگر» را جای‌گزین «ساختارگرا» کنیم یا در مواردی که زبان‌شناسان «جامعه‌شناسی زبان» را به‌کار می‌برند «زبان - جامعه‌شناسی» (فاولر ۱۳۹۶: ۱۲۴) بنویسیم و نیز موارد دیگر به‌صورت «زبان- روان‌شناسی» یا «زیرزبان» یا «زیرزبان». معادل‌های رایج در این موارد در زبان‌شناسی کشور ما جا افتاده است، البته بعد از مباحثات و گفت‌وگوهای شفاهی و کتبی صاحب‌نظران در این زمینه‌ها. برای مثال، توافقی که بر سر ترجمه عبارت *Critical Discourse Analysis* یا (CDA) در میان صاحب‌نظران زبان‌شناسی به‌دست آمده است، به دو صورت «تحلیل گفتمان انتقادی» یا «تگفا» و «تحلیل انتقادی گفتمان» است و حاصل حدود بیست‌سالگی است که جامعه زبان‌شناسی ایران با این رویکرد آشنا شده است. از این‌رو، سلطانی (۱۳۹۷) در مقدمه‌اش بر کتاب *گفتمان‌شناسی انتقادی* (*Critical Discourse Analysis Studies/ CDS*) می‌نویسد: «اگر پیدایش تحلیل گفتمان انتقادی (زین‌پس، تگفا) در غرب را به کتاب *زبان و کنترل* در سال ۱۹۷۹ نسبت بدهیم...»، حال آن‌که مترجم از «گفتمان‌کاوی انتقادی» در ترجمه‌اش استفاده کرده است که اولین معادل‌سازی‌ها از این رویکرد بوده که رایج نشده است. بی‌جهت نیست که در کتاب‌نامه فارسی مترجم (بخش: «ت زبان‌شناسی متن محور، کاربردشناسی زبان و گفتمان‌کاوی»)، از صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۹ حدود هفتاد کتاب معرفی شده است که در بین آن‌ها به‌زحمت می‌توان بیش از یک مورد یافت که در آن از اصطلاح «گفتمان‌کاوی» استفاده شده باشد.

مترجم در مقدمه‌اش بر این کتاب (غفاری ۱۳۹۶: ۱۰) می‌نویسد: «ایده متن آمیختگی (= بینامتنیت) یولیا کریستوا...». عبارت داخل پرانتز احتمالاً به این علت اضافه شده که «بینامتنیت» در گفتمان جاری جای خود را پیدا کرده و برای مخاطب به اندازه لازم مفهوم شده است و گرنه چه نیاز بود که معادل متن آمیختگی آورده شود. این معادل در فصل سوم و پنجم نیز تکرار شده است. به کاربرد این گونه معادل‌ها و واژه‌های دیگری مانند «ساختارنگران»، «نقش‌نگران»، «خطاب‌گر»، و «خطاب‌گیر» که در ترجمه آمده است، کار روان‌خواندن و از آن مهم‌تر ارتباط ذهنی خواننده با متون رایج در دسترس را دچار سکت می‌کند.

معادل‌سازی در ترجمه یا انتخاب معادل از دیرباز مورد بحث و اظهار نظر مترجمان، نویسندگان، و صاحب‌نظران بوده است. در قرن‌های اخیر که از آشنایی فزاینده فارسی‌زبانان با منابع غیرفارسی می‌گذرد، ترجمه متون به فارسی در هر دهه ضرورت و گسترش بیش‌تری یافته است. به جز ادبیات که سابقه ترجمه در آن از قدمت بیش‌تری برخوردار است، در حوزه علوم اجتماعی و انسانی از هفت تا هشت دهه قبل گام‌های نظام‌مندی برای ترجمه متون به زبان فارسی و ضرورتاً ارائه معادل‌هایی برای اصطلاحات خارجی برداشته شده است. از آن‌جاکه در دوران قدیم امر کتابت محدود به گروه‌های خاص دانش‌آموختگان و صاحب‌نظران بود، تنوع زیادی در معادل‌های فارسی برای واژگان خارجی وجود نداشت. کم‌کم با گسترش شاخه‌های علوم و کثرت انتشارات علمی و مشارکت بیش‌تر مترجمان در هر یک از حوزه‌های علوم، معادل‌گزینی یا انتخاب معادل از میان پیش‌نهادهای ارائه‌شده به حوزه جدیدی تبدیل شد و رسم بر این قرار گرفت که صاحب‌نظران در هر شاخه علمی، چنان‌چه پیش‌نهادی برای معادل جدید یک واژه خارجی داشته باشند، ضمن معرفی و برشمردن نکات مثبت آن، واژگان معادل به‌کاررفته تا آن زمان را نیز مطرح می‌کردند و با مقایسه آن‌ها سعی در معجب‌کردن خواننده برای پذیرش معادل جدید می‌کردند (بنگرید به آگبرن ۱۳۵۶). امروزه با تنوع شگفت‌آور شاخه‌های علوم، کثرت دانش‌آموختگان، و سیل انتشارات در هر زمینه، نظام‌مند شدن معادل‌سازی و انتخاب معادل، خود به موضوع خاصی تبدیل شده است که در جای دیگر می‌باید بدان پرداخته شود، اما حاصل تجارب گذشته در این زمینه را می‌توان و باید به‌کار گرفت. هر معادل جدید هنگامی موفق بوده و رایج شده که ویژگی‌هایی را همراه داشته است، از جمله روانی و کوتاهی، دور از ذهن و غریب‌نبودن، ریشه‌داشتن (ترجیحاً) در ادبیات گذشته یا در گفتار مردم، و از همه مهم‌تر ارائه‌شدن تحت ساختاری که جواب‌گوی هر چه بیش‌تر معادل‌سازی برای مشتقات واژه مورد نظر باشد. البته

در مورد معادل برای کلمات خارجی، به‌ویژه در مفاهیم نوین علوم انسانی، کم‌تر می‌توان ارتباط با ذهنیت تاریخی گذشته را حفظ کرد. به ادامه بحث در مورد معادل‌سازی برگردیم. در پیش‌گفتار بر ویراست دوم ترجمه، مترجم به ذکر معادل‌های مناسب‌تری اشاره می‌کند که در این ویراست برگزیده است؛ از جمله «متن‌آمیختگی» به جای «بینامتنیت» در برابر «intertextuality». مترجم در توضیح انتخاب خود و شاید مجاب کردن خواننده چنین می‌گوید: «واژه متن‌آمیختگی معادل گویا، روشن، و خوش‌ساختی است که...» (غفاری ۱۳۹۶: ۱۹)، سپس اضافه می‌کند: «هرچند اصطلاح گنگ و بدساخت بینامتنیت تاحدودی در زبان فارسی رایج شده است...». البته پذیرفتنی است که هر انتخابی از جمله انتخاب معادل برای واژه‌های خارجی تاحدی وابسته به سلیقه باشد، اما سلیقه بخش کم‌اهمیت‌تر قضیه را تشکیل می‌دهد؛ زیرا استدلال مبتنی بر سلیقه نمی‌تواند قانع‌کننده باشد و مخاطب را مجاب کند. بنابراین، عبارات «گویا»، «روشن»، و «خوش‌ساخت» نمی‌تواند برای این منظور قانع‌کننده باشد، همان‌طور که عبارات «گنگ» و «بدساخت». نگاهی دقیق‌تر می‌تواند ارزش معادل برگزیده را آشکار کند. واژه‌های «textual»، «intertextual»، «textuality»، و «intertextuality» از واژه «text» نتیجه شده‌اند. در شکل ساختاری معادل «بینامتنیت»، این واژه‌ها در قالب متنی، بینامتنی، متنیت، و بینامتنیت از روانی، کوتاهی، و انسجام ساختاری لازم برخوردارند. این روانی و انسجام در انتخاب معادل «متن‌آمیختگی» حضور ندارد. از نظر معنایی نیز «متن‌آمیختگی»، به‌سبب پیش‌ذهنیت از بار معنایی «آمیختگی»، عمق معنایی و مفاهیمی را که «intertextuality» می‌باید در ذهن منعکس کند با خود هم‌راه ندارد و تنها پس از تلاش خواننده در زدودن پیش‌ذهنیت قبلی می‌تواند جا بیفتد. حال که «بینامتنیت» به‌قول مترجم «تاحدودی در زبان فارسی رایج شده است» و کتب معتبر زبان‌شناسی و نقد ادبی نیز از همین اصطلاح استفاده کرده‌اند، چرا باید از معادل دیگری استفاده کرد؟ زبان‌شناسی به ما آموخته است که دال‌ها فضیلت ذاتی بر یک‌دیگر ندارند. خواننده‌ای که اولین بار به اصطلاح «متن‌آمیختگی» یا «بینامتنیت» برمی‌خورد با مراجعه به توضیحات مکمل به‌تدریج با مفهوم معادل «intertextuality» آشنا می‌شود و آن را به‌صورت دالی (برچسبی) به‌کار می‌برد که اشاره به مفهوم موردنظر دارد. از این نظر خاص، این دو اصطلاح فضیلتی بر یک‌دیگر ندارند، اما روانی، کوتاهی، و توانایی ساخت دیگر مشتقات مزیت‌هایی است که سبب جافتادن معادل پیش‌نهادشده خواهد شد.

جدانویسی افراطی نیز می‌تواند به روان‌خوانی لطمه وارد کند. مواردی مانند «بهات» (فاولر ۱۳۹۶: ۸۴) یا «برآن‌ام» (همان: ۸۸) در ترجمه استفاده شده است. به‌نظر می‌رسد که

«بر» یک واژه مستقل باشد و «م» هم یک واژه‌بست (clitic). در تعریف زبان‌شناسی برای واژه‌بست مشخصاتی قائل می‌شوند (بنگرید به شقاقی ۱۳۷۴) که برای ساده‌نویسی توجه به این مشخصات از سوی صاحب‌نظران زبان‌شناسی ضروری می‌نماید.

یکی از مواردی که کار مترجمان و همین‌طور مؤلفان کارهای علمی را دچار سکت می‌کند و مانع روانی خواندن می‌شود تتابع افعال است. در این کتاب می‌خوانیم: «برای این منظور، باید اصطلاح‌هایی را که پیش‌تر به‌کار بردم مرور کنیم» (فاولر ۱۳۹۶: ۴۹). این عبارت با گذاشتن «مرور کنیم» قبل از «که» روان‌تر می‌شود: «برای این موضوع باید اصطلاح‌هایی را مرور کنیم که پیش‌تر به‌کار بردم». خوش‌بختانه، در این ترجمه این مورد کم‌تر به‌چشم می‌خورد.

در صفحه ۲۸۹ عنوان جدیدی داریم: «برگردان فارسی برخی آثار ادبی که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده». از آنجایی که رمان‌خوانان علاقه‌مند به چنین کتاب‌هایی هستند، ارائه این ضمیمه برای اطلاع و سهولت دسترسی مفید خواهد بود، اما مترجم به تعبیر خود در متن ترجمه در نام این رمان‌ها تغییراتی داده که کار را بر خواننده گران می‌کند و شاید به همین دلیل وجود این ضمیمه را لازم دانسته است. در صفحه ۱۶۱ مترجم اثر معروف تکرری را که با نام *بازار خودفروشی* (ترجمه منوچهر بدیعی) معروف شده به‌نام *بازار مکاره* ترجمه کرده و ظاهراً مجبور شده است برای آشنایی بیش‌تر خواننده پانویشت بیاورد و کتاب را دوباره معرفی کند. برای معرفی آثار ترجمه‌شده قبلی لزومی به ترجمه جدید از عنوان آن‌ها وجود ندارد.

در صفحه ۲۹۵، بخشی با عنوان *واژگان* داریم که افزوده مترجم است و همراه با بخش *واژه‌نامه* تا صفحه ۳۴۸ ادامه می‌یابد. برخی از مترجمان و نویسندگان فصلی را با این عنوان در بخش‌های آخر کتاب اضافه می‌کنند تا در تسهیل و درک مفاهیم مطرح‌شده به کمک مخاطب بیاید، اما به نظر می‌رسد که، علی‌رغم زحمات بسیار و نیت خوب تهیه‌کننده آن، این بخش نتیجه مطلوبی برای دانشجویان و خوانندگان علاقه‌مند به‌همراه نمی‌آورد. چنانچه هر واژه تخصصی که در هر کتاب در زمینه نقد ادبی یا نشانه‌شناسی و... می‌آید فقط حاصل ذهنیت و تعبیر مترجم باشد، توافق اجتماعی (موجود) برسر یک مفهوم مخدوش می‌شود. در کتاب *زبان‌شناسی و رمان* در این فصل برای «addresser» «خطاب‌گر» معادل‌سازی شده است و «خطاب‌گیر» برای «addressee». این دو معادل برای خواننده فارسی‌زبان و علاقه‌مند به این حوزه‌های خاص پیوند لازم را با مفاهیم موردنظر در کتب معتبر آن حوزه دارا نیست و ناآشنا به نظر می‌رسد.

مهاجر و نبوی در مقدمه کتاب خود معتقدند:

واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، غیر از کارکردهای بلافصل خود، در واقع زمینه مناسبی خواهد بود برای بازاندیشی در باب معادل‌گذاری‌هایی که تاکنون صورت گرفته و فرصتی در اختیارمان گذاشته تا با نگاهی کاملاً متفاوت و از منظری نو به بازاندیشی در گفتمان ادبی امروزمان بنشینیم و شیوه‌های رایج در واژه‌گزینی و واژه‌سازی را به نقد بکشیم (مهاجر و نبوی ۱۳۸۱: مقدمه).

نویسندگان این واژه‌نامه برای «addresser» «گوینده»، «خطاب‌کننده»، و «پیام‌رسان» را گردآوری کرده‌اند و برای «addressee» «مخاطب»، «گیرنده خطاب»، «شنونده»، و «پیام‌گیر» را معادل یافته‌اند. هر یک از این معادل‌ها تاریخی را از سر گذرانده است که حاصل تعامل مترجمان و نویسندگان و به‌طور کلی دست‌اندرکاران در این زمینه بوده است. مترجم در کتاب *زبان‌شناسی و رمان* از معادل‌های «خطاب‌گر» و «خطاب‌گیر» استفاده کرده است که به‌خصوص برای مخاطبان زبان‌شناسی ناآشنا به‌نظر می‌رسد.

در موارد خاصی که نویسنده یا محقق مفاهیم نویی را مطرح می‌کند، مناسبات و روابط اجتماعی را در زمینه خاصی کاوش می‌کند یا الگوهای جاری را به‌نقد می‌کشد ارائه واژگان و واژه‌نامه به‌منظور آشنایی خواننده با مفاهیم موردنظر نویسنده، به‌تعبیری که خود در نظر دارد، می‌تواند راه‌گشا باشد. اما مواردی هست که مترجم به‌منظور آشنا کردن، آموزش، یا توضیح موضوع برای دانشجویان و خوانندگان علاقه‌مند کتابی را در اختیار آنان می‌گذارد. در این صورت، برای تدارک بخش واژگان لازم است از کتب معتبر عمومی یا تخصصی در رشته موردنظر استفاده و تعاریف و توضیحات لازم را از آن منابع نقل کند. در کتاب‌هایی که به‌منظور بالابردن سطح دانش عمومی و آشنایی با رشته‌های خاص منتشر می‌شوند مفاهیم پایه که براساس توافق جمعی و درک متعارف در فضای آن رشته و با اصطلاحات جاافتاده تعریف شوند نتایج مطلوب‌تری در پی خواهند داشت.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب *زبان‌شناسی و رمان* گشایشی بر نقد ادبی و تحلیلی نو است و به‌ویژه برای زبان‌شناسان و نیز مترجمان می‌تواند بسیار مفید واقع شود. تا به حال، نقد مهمی بر این کتاب مشاهده نشده است و در طی سال‌ها این کتاب و کتاب *نقد زبان‌شناختی* مبنایی برای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) و در نگاهی کلان‌تر گفتمان‌شناسی انتقادی شد، اما

این نوشته درحقیقت نقدی بر ترجمه کتاب است که با ترجمه محمد غفاری (۱۳۹۶) صورت گرفته است. در این نقد، به‌طور عمده بر شکل و فرم ترجمه تأکید شده و نیز معادل‌هایی که در ترجمه انتخاب شده و هم‌چنین پیوست‌هایی که به‌صورت کتاب‌نامه و واژه‌نامه به کتاب افزوده شده موردنقد و بررسی قرار گرفته است. البته درکنار این دیدگاه فرمالیستی، دیدگاهی که حاصل زبان‌شناسی انتقادی است نیز حضور کم‌رنگی در این بررسی دارد. در یک نتیجه‌گیری کلی به‌نظر می‌رسد که برای ترجمه تخصصی بهتر است از معادل‌هایی استفاده شود که در آن حوزه تخصصی جاافتاده‌تر باشد و ازطرفی پیوست‌هایی که به کتاب‌های ترجمه‌شده اضافه می‌شود، همانند ترجمه متن تخصصی، نیاز به آشنایی، تخصص، و تجربه در این زمینه دارد تا متنی روان و بدون سکنه به‌دست مخاطب برسد.

کتاب‌نامه

- آگبرن، ویلیام فیلدینگ (۱۳۵۶)، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه ا.ح. آریان‌پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، فرانکلین.
- شفنر، کریستینا، کاترینا رایس، و جولیان هاوس (۱۳۹۴)، *نقد تجربه ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی انتقادی*، ترجمه گلرخ سعیدنیا، تهران: قطره.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۴)، «واژه بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین کاربردی دارد؟»، فصل‌نامه دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۸۳.
- غفاری، محمد (۱۳۹۶)، مقدمه بر: *زبان‌شناسی و رمان*، راجر فاولر، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.
- فاولر، راجر (۱۳۸۰)، «زبان‌شناسی انتقادی»، ترجمه فرهاد ساسانی، *تیبیدار*، ش ۸.
- فاولر، راجر (۱۳۹۶)، *زبان‌شناسی و رمان*، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.
- فلاوردو، جان و جان ریچاردسن (۱۳۹۷)، *راه‌نمای گفتمان‌شناسی انتقادی*، گروه مترجمان، ویراستار گلرخ سعیدنیا، تهران: لوگوس.
- گنتزler، ادوین (۱۳۸۰)، *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، ترجمه علی صلح‌جو، تهران: هرمس.
- مهاجر، مهران، و محمد نبوی (۱۳۸۱)، *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی*، تهران: آگه.

- Blommaert, J. (2005), *Discourse: A Critical Introduction*, Cambridge: University Press.
- Even-Zohar, Itamar (1978), "Papers in Historical Poetics", in: *Discourse as Social Interaction: A Multidisciplinary Introduction*, vol. 2, Tel Aviv: Porter Institute (ed.), London: Sage.
- Fairclough, N. and R. Wodak (1997), "Critical Discourse Analysis", T.van Dijk (ed.), in: *Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, vol. 2, London: Sage.
- Fowler, R. (1979), *Linguistics and the Novel*, London: Methuen.

Fowler, R. (1996), *Linguistic Criticism*, Oxford: Oxford Press.

Munday, J. (2001), *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*, London and New York: Routledge.

Schäffner, C. (2004), "Political Discourse Analysis from the Point of View of Translating Studies", *Journal of Language and Politics*, vol. 3, no. 1.

Thompson, S. (1996), *Introducing Functional Grammar*, London: Arnold.

Wodak, R. and M. Meyer (2002), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage.

